

معیارهای حاکم بر شفافیت در حکومت دینی

دریافت: ۱۴۰۱/۴/۱۴ تأیید: ۱۴۰۱/۸/۲۸ سیده معصومه موسوی*
و رحیم دهقان** و علی قاسمی***

چکیده

شفافیت از جمله اصطلاحات کاربردی اخلاقی - سیاسی است که عدم تعیین دقیق حدود و معیار درستی یا نادرستی آن در موقعیت‌های مختلف، ابهاماتی در پی داشته است. مسأله این پژوهش، اصل بودن یا نبودن شفافیت در حکومت دینی است. در صورتی که اصل بر شفافیت باشد، معیار شفافیت حکومت در امور مختلف چیست؟ در واقع مسأله پژوهش که با روش تحلیلی و استنادی انجام شده، این است که عمل کرد حاکم در حکومت دینی تا کجا باید شفاف باشد و چگونه می‌توان معیاری برای لزوم و عدم لزوم شفافیت در عمل کرد حاکمان یا ساختار حکومت ارائه نمود؟ یافته‌ها حاکی است که می‌توان معیار عدالت - امنیت، به انضمام حکم ولایی ولی فقیه را به عنوان معیار در جهت تشخیص قلمرو شفافیت در حکومت دینی دانست. مطابق این معیار، مادامی که شفافیت منافی عدالت نباشد، اصل بر شفافیت است؛ هر چند در برخی امور، به جهت دشواری تشخیص عدالت، باید معیار مکملی ارائه داد و آن معیار مکمل، امنیت است. مطابق معیار مکمل، مادامی که امنیت - در ابعاد مختلف - مورد خدشه قرار نگیرد، اصل بر شفافیت است. در عین حال، در برخی موارد به جهت وجود تعارض منافع ممکن است، امنیت نیز نتواند تعیین کننده باشد. در این صورت، حکم ولایی ولی فقیه که به مثابه یک الگوی فضیلت‌مند است، تعیین کننده حد و مرز شفافیت خواهد بود.

واژگان کلیدی

شفافیت، عدالت، امنیت، مصلحت، حکومت دینی

* دانش‌آموخته حوزه علمیه و کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی: Seyyed.mousavi18@gmail.com

** دانش‌آموخته حوزه علمیه و عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی تهران: r.dehghan@sbu.ac

*** دانش‌آموخته حوزه علمیه و عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی تهران: ali.qasemi@yahoo.com

مقدمه

شفافیت، مؤلفه‌ای چالش‌برانگیز در جامعه سیاسی امروزی و از اصلی‌ترین مؤلفه‌های محافل سیاسی - اجتماعی است که کرسی‌های بسیاری را به خود اختصاص داده است. موضوعی که در این محافل، درباره شفافیت مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، غالباً به اجراشدن یا نشدن شفافیت می‌پردازند؛ در حالی که اساساً باید مطلق‌انگاشتن شفافیت و عدم شفافیت و مصادیق آن را یک چالش اساسی دانست. در واقع مسأله اصلی در این مقاله بررسی لزوم یا عدم لزوم شفافیت نیست؛ چه آن‌که در رسیدن به هدف اصلی، به ضرورت لزوم شفافیت پی برده می‌شود. اما سؤال و هدف اصلی در این پژوهش، بررسی موارد و مصادیقی است که در اجرایی‌کردن شفافیت دچار تزاخم، تلاقی و تنافی منافع می‌شوند. برای برون‌رفت از این تزاخم و تعارض منافع، باید در پی یک معیار بود تا حکومت را از دوراهه‌های مربوط به لزوم یا عدم لزوم شفافیت رها سازد. به عبارت دیگر، نمی‌توان با لزوم شفافیت به صورت مطلق یا عدم لزوم شفافیت مطلق راه به جایی برد و لازم است در مصادیقی که چالش‌برانگیز هستند و اجرا یا عدم اجرای شفافیت در آن‌ها دچار تعارض و تزاخم منافع می‌شوند، حد و مرزی برای مسأله شفافیت تعیین شود تا بتوان در این موارد به تصمیم درستی رسید.

تاکنون پژوهش‌های قابل توجهی در خصوص مسأله شفافیت صورت گرفته، اما در عین حال، با تکیه بر مطلق‌انگاشتن شفافیت، در پی تعیین معیاری که نشان دهد حکومت اسلامی تا کجا باید عمل کرد شفاف داشته باشد و کجا می‌تواند اصل را بر عدم شفافیت بگذارد، ارائه نداده‌اند. در حالی که وجود معیار، افراد را در تشخیص و تعیین حکم و عمل صحیح راهنمایی و به نتیجه درست می‌رساند. هدف در این مقاله، معرفی معیار یا معیارهایی برای تعیین حدود و ثغور شفافیت با تکیه بر اخلاق اسلامی است. فرضیه مقاله این است که «عدالت» و «امنیت» محوری‌ترین مؤلفه در مسأله معیار شفافیت هستند و با تکیه بر این دو می‌توان در تشخیص مصادیق لزوم شفافیت

و عدم لزوم آن در حکومت دینی پی برد. جهت رسیدن به این هدف، ابتدا معیار اخلاقی بودن یک فعل در اخلاق اسلامی بیان می‌گردد و پس از آن به امنیت در سایه عدالت، به مثابه یک معیار پرداخته می‌شود.

اصل شفافیت در حکومت دینی

برای رسیدن به معیار شفافیت در حکومت دینی ابتدا لازم است جایگاه شفافیت در این نوع از حکومت بررسی شود و ضمن تبیین شواهد موافق و مخالف شفافیت، این مسأله روشن شود که اصل در حکومت دینی بر شفافیت است یا خیر؟ از این رو، در این بخش شواهد ناظر بر لزوم شفافیت و عدم لزوم شفافیت بررسی شده تا پاسخ این مسأله روشن گردد.

شواهد مبنی بر لزوم شفافیت در امر حکومت

اموری از جمله تبیین قوانین و شرح وظایف مردم و حاکمان، ایجاد امید و انگیزه، لزوم مردم‌سالاری و امانت الهی بودن مردم و حکومت، بروز فساد ناشی از عدم شفافیت و همچنین حفظ نظام، از جمله مواردی هستند که به نظر، ما را به سوی این مطلب که اصل بر شفافیت است، سوق می‌دهند. برای لزوم شفافیت در مورد هر یک از این امور، می‌توان مستنداتی در قالب شواهد عقلی و نقلی ارائه نمود که در ذیل به این موارد پرداخته خواهد شد.

تبیین قوانین و شرح وظایف

از جمله موارد لزوم شفافیت، تبیین و تصریح قوانین و شرح وظایف در حیطة اجرای آنهاست. شواهد متعددی ناظر بر لزوم شفافیت در قوانین و شرح وظایف وجود دارد. به نظر می‌رسد بتوان شواهد ناظر بر لزوم شفافیت در تبیین قوانین و شرح وظایف را در مقوله بی‌اعتمادی خلاصه کرد. بی‌اعتمادی مسائلی چون بدبینی، تخریب اذهان و افکار عمومی، نقض امنیت روانی، عدم مسؤولیت‌پذیری و عدم وحدت اجتماعی را در پیش دارد (مک لاود، ۱۳۹۵، ص ۱۶-۲۰ و ۵۰). نتیجه بی‌اعتمادی، بی‌اعتنایی به قانون، هرج و مرج، تشویش در اذهان عمومی (متیو، ۱۳۹۱، ص ۱۳۵)،

از هم‌گسستگی اجتماعی (لازار، ۱۳۸۶، ص ۱۲۷)، تهمت و سوء ظن (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۲۸۱)، بدعت و تفسیر به رأی (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۹۸) است. ایجاد بی‌اعتمادی نسبت به حکومت و قانون، خیانت بزرگی به مردم و حکومت است. چرا که در وهله اول مردم را نسبت به حکومتی که هدفش خیر و سعادت مردم و جامعه است، بدبین خواهد کرد. از دیگر سو، حاکمان با عمل کرد سوء خود، چهره‌ای فاسد، شکست‌خورده و ناموفق از حکومت اسلامی در جوامع بین‌المللی به جای می‌گذارند. بنابراین، حکومت و حاکمیت باید نسبت به وضع قوانین و شرح وظایف دقت و شفافیت کافی را به کار برده و از بروز سوء استفاده‌ها و مفسد احتمالی جلوگیری کند.

ایجاد امید و انگیزه

ایجاد و تقویت امید در جامعه، امری الزامی است. حکومتی که دارای جامعه امیدوار باشد، از حمایت و همکاری آن‌ها بهره‌مند شده و راه برای پیش‌برد اهدافش هموارتر خواهد شد. خداوند با ایجاد انگیزه «تعلق رحمت الهی به نیکوکاران و کسانی که فساد نمی‌کنند» (اعراف (۷): ۵۶)، مردم را به خواندن خدا با امیدواری امر می‌کند. شیوه ایجاد امید و انگیزه برای ترک فساد از جانب خداوند، نشان‌دهنده اهمیت وجود انگیزه و امید برای حفظ مصالح و جلوگیری از مفسد است. از جمله عوامل مؤثر بر ایجاد و تقویت امید و مبارزه با مفسد، پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری مسئولان است (رضایی و درتاج، ۱۳۸۷، ص ۱۰۱) که بخش عظیمی از آن حاصل شفافیت در حکومت و عمل‌کرد مسئولان است. جامعه‌ای که در آن شفافیت نباشد، مردم امید خود را از دست خواهند داد و جامعه خالی از امید، جامعه بی‌روح است. شفافیت افزایش آگاهی، قدرت تحلیل و برنامه‌ریزی برای آینده و انگیزه و امید در جامعه را در پی داشته و احساس کرامت و آزادی در بیان و اعتقادات و انتخاب را به جامعه می‌بخشد.

امانت‌بودن حکومت

حکومت امانتی از جانب مردم در دست مسئولان است. در نظام مردم‌سالار،

حکومت از آن خود مردم است و خداوند انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است و انسان‌ها طی قراردادهایی، بخشی از اختیارات خود را به مسؤولان‌شان می‌دهند. به همین سبب مردم باید به عنوان صاحب امانت (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۱۰۹)، از نحوه حفظ، نگه‌داری و اجرای آن‌ها آگاه شده و اعتمادشان جلب شود. اگر امانت‌داری به درستی صورت نگیرد، ارزش حقیقی حکومت از نظر جامعه مغفول و مبهم می‌ماند. از طرفی امانت الهی و مردمی‌دانستن حکومت و حاکمیت، علاوه بر زایل‌شدن خودبترتربینی کارگزاران، موجب مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود و حکومت می‌شود. بنابراین، برای مسائلی چون آگاهی و شناخت نسبت به نحوه امانت‌داری و امانت‌داران، حفظ منش و مؤلفه‌های اصلی امانت، آگاهی در تصمیم‌گیری و ابهام‌زدایی، شفافیت لازم است و حاکمان و والیان باید در امانت‌داری بر شیوه و مسلک پیشوایان دینی تکیه کرده و صداقت پیشه کنند و از هر آنچه که موجب بروز فساد و خیانت در امانت می‌شود، بپرهیزند.

نظارت و پاسخ‌گویی

از جمله دلایل خودکامگی و ایجاد فساد در حاکمان، عدم نظارت، پاسخ‌گویی و شفافیت است. در واقع شفافیت پیش‌شرط رسیدن به پاسخ‌گویی است (جلالی و ازئر، ۱۳۹۵، ش ۱، ص ۲۳). برای اجرا و کمک به وجود شفافیت و کشف و رفع فساد، فرآیند نظارت و پاسخ‌گویی، می‌تواند به روش‌های مختلف نظارت همگانی، مستقیم و غیر مستقیم انجام شود. شواهد عقلی و نقلی ناظر بر این ادعا بسیار است. از جمله شناسایی مقامات و مطالبه‌گری از آنان (باقری، ۱۳۹۱، ص ۹)، نظارت مردم بر قانون (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۹۰ و ۱۷۳)، جلوگیری از بروز ظلم، تقویت سرمایه اجتماعی، حفظ آبرو، نصیحت و خیرخواهی حکومت (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۰۳ و خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۶/۱۴) و فریضه امر به معروف و نهی از منکر (خرمدند، ۱۳۹۸، ش ۹۲، ص ۶۷) که در این مجال امکان پرداختن به آن‌ها فراهم نیست.

اعتماد عمومی

دیگر شاهد ناظر بر لزوم شفافیت در جلوگیری از فساد، اعتماد است. اعتماد، اگر تنها نتیجه مهم شفافیت نباشد، یکی از مهم‌ترین و بهترین نتایجی است که شفافیت در پی دارد؛ چرا که سرمایه یک حکومت و ملت است (کوهن، ۱۳۷۳، ص ۲۳۸). مهم‌ترین عامل ایجاد اعتماد عمومی در حکومت، عمل‌کرد خود حاکمیت در حکمرانی است (زاهدی و خانباشی، ۱۳۹۰، ش ۴، ص ۷۴) که با ایجاد ساختارها و سیاست‌های واقع‌گرایانه و عمل به آن‌ها می‌تواند آن را افزایش دهد. از جمله مؤلفه‌های بستر ساز اعتماد، شفافیت است. شفافیت، اعتبار و اعتماد می‌آفریند؛ زیرا نوعی از احترام‌گذاشتن به آزادی و حق انتخاب است. شفافیت در انجام وظایف، ارائه خدمات و میزان پاسخ‌گویی فرد نسبت به اموری که در تعیین، تصمیم‌گیری و یا انجام آن‌ها نقش دارد، اعتماد همگانی را به خود جلب می‌کند و راه سوء استفاده که در عدم شفافیت امری اجتناب‌ناپذیر است (Ellington, 2015, p.77)، را بر صاحبان قدرت می‌بندد. همان‌گونه که عدم شفافیت ناشی از بی‌مسئولیتی و دروغ‌گویی و خلف وعده در کاهش اعتماد عمومی تأثیر مستقیم داشته و از حقانیت می‌کاهد.

تعامل حکومت و مردم

پیوند میان کارگزاران و مردم، بر موفقیت و پیشرفت امور حکومت تأثیر مستقیم دارد و این پیوند زمانی شکل می‌گیرد که حاکمان خود را وجودی جدای از جامعه و مردم ندانسته و ارتباط بین شاکله حاکمیت و اجتماع را حفظ و تقویت کنند. ارتباط و تعامل بین حاکمان و مردم که از اقتضائات حکومت دینی مردم‌سالار است، جامعه را از خشونت و ایجاد فاصله حفظ کرده (قاضی، ۱۳۶۸، ص ۳۱) و آرامش و هم‌کاری و هم‌بستگی متقابل را به ارمغان می‌آورد (رنانی و مؤیدفر، ۱۳۸۹، ص ۵۵). در حالی که سکوت و جداانگاشتن جامعه و حکومت از هم‌دیگر، از عوامل شکست و پسرفت حکومت است. از جمله راه‌های ارتباط، گفت و شنود و شنیدن اظهارات طرفین است. جامعه باید بداند که مشارکت و تصمیمات او حائز اهمیت است و نادیده گرفته نمی‌شود و این موارد جز در سایه شفافیت و ارائه اطلاعات به جامعه صورت نمی‌گیرد.

ایجاد روابط بی واسطه و بدون تشریفات بین حاکمان و امت از دستورات و توصیه‌های دینی اسلامی است (نهج البلاغه، نامه ۵۳)؛ رابطه‌ای که مسئولان خود را از جنس مردم بدانند و دچار خودبرتربینی نسبت به جامعه نباشند. ضمن وجود این روابط بی تکلف و بی‌واسطه، مردم از نزدیک با منش و زیست حاکمان خود آشنا شده و می‌توانند آن‌ها را بسنجند. از طرفی حاکمان نیز با زیست، دغدغه و نیازهای جامعه آشنا شده و با هم‌دردی و درک بهتری به حل مسائل و مشکلات جامعه می‌پردازند. به عبارت دیگر، می‌توان گفت روابط بی‌واسطه و نزدیک، بستر مناسب‌تری جهت برقراری شفافیت ایجاد می‌کند.

حفظ وحدت و انسجام

صداقت و شفافیت با مردم، وحدت جامعه را در پی داشته و به عبارتی از جمله پایه‌های بنای حکومت است (کاظمی خلخالی، ۱۳۶۱، ص ۲۷۳). هم‌چنان که از جمله آثار سوء عدم شفافیت، سهولت در پنهان کردن فساد، بی‌کفایتی، کاهش مسئولیت‌پذیری (Ellington, 2015, p.77) و نظارت، کاهش اعتماد عمومی، دورشدن جامعه و حکومت از هم‌دیگر و در نتیجه ازهم‌گسستگی اجتماعی است. ازاین‌رو، وحدت و انسجام از مواردی است که هر حکومت و نظامی برای بقای خود به آن نیاز دارد.

از جمله عناصر مهم حفظ وحدت، حفظ ارزش‌هاست (روشه، ۱۳۸۷، ص ۸۹) و حکومت باید نسبت به هویت و ارزش‌های خود شفاف بوده و مواضع دقیقی داشته باشد و با تدابیر صحیح از بروز تهاجم فرهنگی و ازبین‌رفتن سنت دینی و ملی جلوگیری کند.

حفظ نظام

و جوب حفظ نظام از جمله مسائل مورد اتفاق فقهای اسلامی است. حفظ نظام و حکومت اسلامی از آن جهت که در مقدمه و پیش‌نیاز حفظ مکتب و چهره اسلام است، بر مسلمانان واجب (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۹، ص ۱۹۲) و هرآنچه در سیر این روند خللی ایجاد کند، باید رفع شود. لازمه اجتناب از بروز خلل در روند رشد اسلام، آگاهی

مردم از حکومت و شفافیت حکومت با مردم است. هم‌چنان که گفته شد، در صورت عدم آگاهی مردم نسبت به حکومت، نارضایتی‌هایی که حاصل برداشت مردم از وقایع سطحی و آنچه که خودشان می‌بینند و برداشت می‌کنند، رخ می‌دهد. عدم آگاهی و نارضایتی، به ایجاد اختلال در امنیت، افزایش بروز جرم و خلاف، اعتراض‌های نا به جا شده و تمام این‌ها موجب ضعف نظام و حکومت و اختلال در نظام می‌شود. بنابراین، شفافیت در نظام و جهت حفظ نظام لازم است.

از طرفی انسان بالفطره اجتماعی است. لذا لازم است مجموعه‌ای از قراردادها و قوانین وضع شود تا افراد با سلايق، نیازها و اهداف مختلف بتوانند در کنار یک‌دیگر زندگی کرده و به رشد و تعالی یک‌دیگر کمک کنند. رشد جامعه در گرو وجود نظم و چارچوب و قواعد مشخص است. نظم و قاعده در هر مسأله‌ای باعث روشن شدن تعیین اهداف و مسیرهای رسیدن به مطلوب می‌شود؛ از این رو، تعیین اهداف کلی جامعه تحت نظام و چارچوب میسر می‌شود و در صورت شفافیت در تبیین قوانین، برنامه‌ها، اهداف و اجرای آن‌ها افراد از سردرگمی بین هجمه‌ای از اهداف و مسیر خلاصی یافته، از جنگ‌های داخلی و مشغول شدن مردم به خودشان نیز جلوگیری می‌شود و به همین جهت، هم‌بستگی و اتحاد و در نتیجه رشد و تعالی جامعه با سرعت و کیفیت بیش‌تری صورت خواهد گرفت و نظام در بهترین حالت حفظ می‌شود.

شواهد مبتنی بر عدم لزوم شفافیت در حکومت

شفافیت لزوماً امری اخلاقی و پسندیده نیست و دلایل و شواهد عقلی و نقلی بسیاری منوط بر لزوم عدم شفافیت نیز وجود دارد. عدم شفافیت به معنای عام، بالذاته نه خوب است، نه بد و «حسن فعلی» آن منوط به این است که در خدمت اعتلای جامعه اسلام و عزت مسلمین، با لحاظ شرایط مطلوب باشد (منطقی و شریفی، ۱۳۹۷، ش ۴۲، ص ۳۷۶). از طرفی اسرار رسمی علاوه بر تأثیرگذاری در روابط بین دولت و جامعه، در پویایی تصمیم‌گیری در حکومت نیز تأثیر دارد (Ellington, 2015, p.80). در جامعه و حکومت اسلامی اموری وجود دارد که ممکن است در صورت شفافیت،

سلامت، اعتلا و ثبات آن‌ها تهدید شود. در این بخش شواهد عقلی و نقلی عدم لزوم شفافیت در بخش‌ها و عناوینی چون عقلانی نبودن شفافیت مطلق، تغییر دیدگاه اجتماعی نسبت به مسئولین، عدم وجود فرهنگ پذیرش شفافیت، اصل رازداری، امنیت و حفظ نظام بررسی خواهد شد.

عقلانی نبودن شفافیت مطلق و محض (نقض امنیت)

پذیرفتن شفافیت به معنای «ارائه اطلاعات به دیگری، بدون قید و شرط» حکومت و جامعه را دچار مشکل می‌کند. چنانچه شواهدی چون حفظ حریم شخصی و اجازه دادن به دخالت غیر متخصصین در اداره امور، ناظر بر این مهم می‌باشند. برخی مسائل در دسته اسرار حکومتی قرار دارند و غالباً حتی مردم و جامعه نباید از آن‌ها مطلع باشند. این قبیل امور، اگرچه نمی‌تواند اصل بر شفافیت را نقض کند، اما می‌تواند از جمله مواردی باشد که بر آن اصل استثنا می‌زند. این مسأله از جمله مواردی است که متون دینی نیز در رابطه با آن، شفافیت را غیر موجه یا دست کم غیر الزامی می‌داند. هم‌چنان که حضرت امیر 7 شفافیت مطلق، حتی با صمیمی‌ترین دوست را نیز جایز نمی‌دانند (نهج البلاغه، حکمت ۲۶۸)؛ چرا که آینده و میزان پایداری این دوستی مشخص نیست و ممکن است افرادی که امروز با یکدیگر دوست شفیق هستند، روزی دشمن یکدیگر شده و از اطلاعاتی که در دست دارند، سوء استفاده کنند. از سوی دیگر، شفافیت موجب دخالت غیر متخصصین و ناواردان به عرصه‌های حکومتی می‌شود. دخالت غیر متخصصین و افرادی که سررشته و توانایی لازم را ندارند، باعث بروز مشکلات جدی و عدیده‌ای چون بی‌نظمی، سردرگمی در حل مشکلات و حتی دخالت دادن دشمن در مسائل حکومتی می‌شود. چرا که بصیرت، علم و توانایی لازم را جهت درک و شناخت صحیح از مسائل نداشته و طبق امیال و برداشت سطحی خود تصمیم می‌گیرند.

تغییر دیدگاه اجتماعی نسبت به مسئولین (نقض امنیت اجتماعی)

از جمله خطرات و آسیب‌ها، بیان اطلاعات و شفافیت داشتن در اموراتی است که

موجب تغییر دیدگاه و انتظارات جامعه می‌شود. افشای برخی اطلاعات قضایی، در مجمع عمومی، باعث بدبینی می‌شود. جامعه بی‌اعتماد به مسؤول و حاکمیت، خود را در بروز تخلف و نادیده گرفتن نفع اجتماعی مجاز می‌داند، قانون را به رسمیت نمی‌شناسد؛ چرا که آن را وضع شده توسط مسؤولان متخلف می‌داند و به قول معروف «رطب خورده منع رطب نمی‌کند».

از سوی دیگر، شفافیت - مطلق و بدون چارچوب خاص - جامعه را دچار «سیاست‌زدگی» می‌کند و چشم را بر واقعیات موجود در حکومت و جامعه می‌بندد. افشای برخی اطلاعات حکومتی و دولتی منجر به در نظر گرفتن منافع شخصی - هم‌چون منافع منطقه‌ای، منافع جنسیتی، منافع شغلی - بدون در نظر گرفتن مصالح حکومت و کشور، در جامعه شده و این مسأله در روند موفقیت و پیشرفت دولت و حکومت مانع و مشکل‌ساز است؛ زیرا افراد نیازهای خود را بی پاسخ دیده و منافع ملی را نسبت به زندگی خود بی‌ربط و بی‌بهره دانسته و نسبت به روی کرد حکومت معترض می‌شوند.

از دیگر عواملی که باعث اثرگذاری هر مفهوم و مؤلفه در سطح جامعه و حکومت می‌شود، پذیرش آن از سوی جامعه و مردم است که شفافیت نیز از این قاعده مستثنا نیست. بنا بر هر دلیلی، اگر جامعه‌پذیرای شفافیت نباشد و در پی آن، دیدگاه و روی کرد جامعه تغییر منفی داشته باشد، این مؤلفه، علی‌رغم اخلاقی‌انگاشتن و مثبت تلقی کردن آثار آن و علی‌رغم برآورد مثبت کارشناسان مربوطه در زمینه‌های مختلف، نمی‌تواند اثرگذاری مثبتی از خود در جامعه و حکومت به جای بگذارد؛ تا جایی که امنیت به خطر خواهد افتاد.

عدم وجود فرهنگ پذیرش شفافیت (نقض امنیت شخصی)

نهادینه‌نشدن فرهنگ شفافیت نیز از جمله شواهد عدم لزوم شفافیت در جامعه و حکومت است. در حکومت دینی مردم‌سالار، به جهت این‌که نماینده باید در قبال حقوق مردم پاسخ‌گو باشد، اصل اولی این است که آرای وی باید شفافیت داشته باشد،

اما این امر در مواردی، ممکن است خسارت‌هایی برای فرد و اجتماع در پی داشته باشد که به راحتی نمی‌توان تصمیم بر اجرای اصل گرفت.

فقر اقتصادی، فقر اطلاعاتی و عدم رشد عقلی و روانی جامعه از جمله مسائلی است که باعث عدم پذیرش صحیح شفافیت توسط جامعه می‌شود. برای جامعه فقیر، پیشرفت حکومت، قدرت نظامی، امنیت، تا وقتی که به اولین نیازهای مادی او پاسخ داده نشود، بی‌معنا است. در چنین جامعه‌ای شفاف‌بودن خصوصاً درباره مشکلات و تخلفات و... باعث ناامیدی، بی‌اعتمادی و فرار بیش‌تر جامعه و سرمایه‌های اجتماعی و اقتصادی از حکومت و دولت می‌شود. از سوی دیگر، اگر حکومت راجع به تصمیمات کلان حکومتی که اطلاعات جامعه درباره بدیهی‌ترین وظایف هر قوه در حداقلی‌ترین حد امکان باشد، شفافیت را اجرایی کند، بیش از آن‌که مفید واقع شود، مضر است و ارتباط جامعه و حکومت را تخریب می‌کند.

در موارد متعددی در روایات نیز به کتمان و عدم افشاگری مبنی بر عدم رشد عقلی و روانی جامعه اشاره شده است. پیامبر اکرم ﷺ در تفسیر آیه ۸۲ سوره توبه می‌فرماید:

«لو تعلمون ما أعلم لضحكتم قليلا و لبيكتم كثيرا» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۸۶)؛ هرگاه بدانید آنچه را من می‌دانم، هر آینه کم خواهید خندید و بسیار گریه خواهید کرد.

این نشان‌دهنده عدم آمادگی روانی و عقلی جامعه برای پذیرش برخی مسائل است. بنابراین، برای ایجاد شفافیت در جامعه باید به فرهنگ، میزان قدرت ادراک جامعه از مسائل مبتلابه نیز توجه داشت و اطلاعاتی بیش از ظرفیت جامعه ارائه نکرد. در غیر این صورت، به جای بروز نتایج مفید و مؤثر، باید منتظر پیامدهای منفی تا حد عدم پذیرش نظام و حکومت بود.

اصل رازداری

از جمله نتایج رازداری حفظ امنیت روانی و اجتماعی جامعه است (میرحسینی،

۱۳۹۳، ص ۳). رازداری و عدم افشای خطاها و اسرار، باعث القای آرامش ذهنی جامعه می‌شود. حاکمیت، با دور نگه‌داشتن جامعه از تنش‌ها و تشویش اذهان عمومی، می‌تواند با آرامش خاطر به حل مسائل و مشکلات رسیدگی کند. از سویی، این حکومت به مثابه خانواده، اسراری نهفته در درون خود دارد که دیگران نباید از آن مطلع شوند. امام علی ۷، در رابطه با رازداری مسئولین، در نامه‌ای، کارگزار خود را به پنهان‌کردن عیوب مردم و تبعید افراد عیب‌جو از اطراف خود توصیه کرده و آنان را به پرده‌پوشی تشویق می‌کند (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

با توجه به نتایج حاصل از موارد لزوم و عدم لزوم شفافیت در حفظ نظام و امنیت ملی، می‌توان به این نتیجه دست یافت که در برخی موارد شفافیت و در برخی موارد عدم شفافیت لازم است. در عین حال، به نظر می‌رسد شواهد مبنی بر لزوم شفافیت از اتقان بیش‌تری برخوردار است و بر این اساس، با توجه به ذی‌حقوق بودن مردم در حکومت دینی مردم‌سالار، اصل را بر شفافیت گذاشت و شواهد ناظر به عدم شفافیت را در زمره استثنائات اصل شفافیت قلمداد نمود. در عین حال، تشخیص این موارد استثنایی، نیازمند یک معیار روشن است تا حد و مرز بین شفافیت و عدم شفافیت در نظام و حفظ نظام تعیین شود.

بیان نظر مختار با نظر به شواهد مذکور

با مقایسه دو دسته شواهد مذکور، به نظر می‌رسد در حکومت دینی مردم‌سالار، بدان جهت که حکومت از آن خود مردم است و مطابق متون دینی و قانون اساسی، خداوند انسان‌ها را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته و انسان‌ها، طی قراردادهایی، بخشی از اختیارات خود را به مسئولان‌شان به عنوان امانت سپرده‌اند، طبعاً اصل بر شفافیت خواهد بود و لزومی ندارد که موکلان مردم، امور جامعه و حکومت را از مردم به عنوان مالکان اصلی حکومت مخفی بدارند، بلکه باید منافع و مصالح مردم را در نظر بگیرند. از همین رو، شواهد مطرح‌شده در بخش قبل نشان می‌دهد که شواهد مبنی بر لزوم شفافیت، مؤثرتر و قوی‌تر از شواهد عدم لزوم شفافیت است. آنچه در شواهد

عدم لزوم شفافیت مشاهده می‌شود، کافی نبودن دلایل، وجود شاهد ناقض و حتی نافی این شواهد و عدم شمول‌پذیری را نشان می‌دهد. از این رو، می‌توان گفت در حکومت دینی مردم‌سالار، اصل بر شفافیت است و موارد ناظر به عدم لزوم شفافیت از موارد استثنایی است. حال که اصل بر شفافیت شد، طبیعی است که برای تشخیص و تعیین موارد استثنایی باید در پی معیار بود.

معیار شفافیت در حکومت دینی

بر اساس آنچه بررسی شده می‌توان «عدالت» را به عنوان معیار شفافیت در حکومت دینی مردم‌سالار معرفی کرد. اما با توجه به کلیت عدالت و ناکارآمدی آن در برخی مصادیق و جزئیات، به نظر می‌رسد لازم است معیار دیگری را به عنوان معیار مکمل و هادی برای معیار عدالت در نظر گرفت و آن هم معیار «امنیت» است. در این بخش به بررسی این دو معیار در حکومت دینی مردم‌سالار پرداخته خواهد شد.

عدالت به مثابه یک معیار

عدالت از مؤلفه‌های محوری در حکومت دینی است و به نظر می‌رسد دست کم در نگاه نخست می‌تواند به عنوان معیاری در جهت تشخیص مصادیق شفافیت در امور حکومت باشد. عدالت به معنای «القصد فی الامور و هو خلاف الجور» و موصوف به صفت عدل است (فیومی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۹۶) و برخلاف تعبیر راغب اصفهانی (راغب اصفهانی، ۱۳۷۶، ص ۳۳۶)، به معنای برابری نیست. بنا بر بیان امام علی ۷ عدالت؛ یعنی «یضع الامور مواضعها» (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷). عدالت اساس حکومت دینی و امری ضروری است. آیات بسیاری ناظر بر برپایی عدل و نهی ظلم و جور است. آنچه که در آیات و روایات و سیره ائمه اطهار : مشاهده می‌شود، اطلاق و لزوم وجود عدالت، بدون هیچ قید و شرطی است. بدین معنا که در صورت عدم برقراری عدالت در حکومت دینی، هیچ‌کدام از مؤلفه‌های دینی و اخلاقی، دارای ارزش و تکامل نیستند؛ زیرا اساس و بنیان واقعی ندارند.

شفافیت نیز از این قاعده مستثنا نبوده و اساس بودن عدالت درباره آن نیز صادق و جاری است. در بیان ارتباط عدالت و شفافیت می‌توان به مواردی چون شفافیت در تبیین و اجرای قانون اشاره کرد. عدم شفافیت در تبیین قانون باعث عدم آگاهی افراد نسبت به حقوق و تکالیف فردی و اجتماعی‌شان می‌شود که در این صورت، افراد اولاً نسبت به انجام وظایف کوتاهی کرده و جرم‌های مختلفی در جامعه نمودار می‌شود. دوماً زمینه سوء استفاده برخی مسئولان در ضایع کردن حق شهروندان و اجحاف و تبعیض بین قشرهای مختلف و بهره‌وری از قوانین به نفع خود را فراهم می‌کند. از این رو، عدم شفافیت در تبیین قانون و عدم آگاهی فرد بر تکالیف و حقوق فردی و اجتماعی‌اش باعث وقوع جرم - در هر کمیت و کیفیتی - و بروز ظلم و بی‌عدالتی در سطح جامعه و حکومت خواهد شد. اما با وجود اصل بودن عدالت و ارجحیت آن بر تمام امور، دقت و جست‌وجو در مصادیق و توجه به محدودیت‌های شناختی انسان در حوزه مصادیق عدالت، ناکارآمدی یا عدم کاربرد این معیار را در برخی امور روشن می‌کند. علت ناکارآمدی این مؤلفه به عنوان معیار اصلی و نهایی، کلی بودن آن در خصوص موارد و مصادیق جزئی‌تر و امکان بروز تناقض و تراحم منافع در مصادیق است. مصادیق و مواردی وجود دارد که در صورت شفافیت جهت برقراری عدالت، مسبب بروز بی‌عدالتی در موارد و مصادیق دیگر می‌شود. در این موارد، عدالت به تنهایی راه‌گشای کار نبوده و برای تعیین شفافیت یا عدم شفافیت به معیار هادی و مکملی نیاز است که بتواند مؤلفه عدالت را در تعیین و تشخیص شفافیت یا عدم شفافیت یاری دهد. از این رو، می‌توان گفت عدالت یک معیار کلی است که بر تمامی معیارهای موجود در احکام و قوانین حکومت اسلامی سایه افکننده است و معیارهای دیگر در مسائلی چون شفافیت، باید تحت سیطره و بر مبنای برپایی عدالت سنجیده شود. در عین حال، عدالت به عنوان تنها معیار کلی نمی‌تواند مد نظر قرار گیرد و در کنار آن باید معیارهای مکملی ارائه داد.

امنیت؛ معیار مکمل عدالت

از جمله معیارهایی که می‌توان برای تکمیل معیار عدالت در نظر گرفت، امنیت است و مطرح نمودن آن در این جا و اهمیت آن نیز بدان جهت است که در حکومت مردم‌سالار، از جمله حقوق مردم این است که حکومت حافظ امنیت ایشان باشد و در ابعاد مختلف بتواند امنیت آن‌ها را فراهم سازد. لذا تحقق امنیت بر آن‌ها به نوعی استیفای حق آنان بوده و استیفای حق یا به تعبیری اعطای حق به حقداران، از لوازم عدالت است. به همین جهت، می‌توان امنیت را به مثابه یک معیار یا دست کم به عنوان یک معیار مکمل برای شفافیت و تحت سیطره معیار اصلی عدالت در نظر داشت و به آن پرداخت. مراد از امنیت «رهایی از تهدید» است (بوزان، ۱۳۸۷، ص ۳۳) که باید مبتنی بر احترام به حقوق بشر باشد (ربیعی، ۱۳۸۳، ص ۳۱). نظر به گستردگی قابل توجهی که در حیطه‌های مختلف، برای تأمین و حفظ امنیت وجود دارد، باید امنیت را در انواع و ابعاد مختلفی مورد بررسی قرار داد. انواع امنیت شامل داخلی - خارجی، فردی - ملی و مادی - معنوی (ورعی، ۱۳۸۱، ص ۵۳۱-۵۲۹) و امنیت نظامی، امنیت سیاسی، امنیت اجتماعی، امنیت اقتصادی و امنیت محیط زیست، ابعاد امنیت را تشکیل می‌دهند که کاملاً پیوسته به هم هستند (بوزان، ۱۳۸۷، ص ۳۴). هر یک از این ابعاد، با مسأله شفافیت مرتبط بوده و می‌تواند در تعیین شفافیت مؤثر باشد. از این رو، شفافیت به عنوان یک مؤلفه چالش برانگیز، در هر یک از این ابعاد، مرتبط و اثرگذار است و در ازای اثرگذاری در هر بُعد از امنیت، بر ابعاد دیگر آن نیز مؤثر واقع می‌شود. به عنوان مثال، فعال کردن پرونده الکترونیک سلامت از جمله مسائلی است که ابتدا درباره امنیت شغلی و اجتماعی کاربرد دارد، اما با اجرای جدی و صحیح آن منجر به تأمین امنیت اقتصادی، فرهنگی و حتی زیست محیطی می‌شود. در پرونده الکترونیک سلامت، همه موارد تجویز شده و آزمایش‌ها و نسخه‌ها وارد شده و شفاف است و از این طریق می‌توان سرانه مصرف هر دارو و علت مصرف آن را مشاهده کرد و در یافت که مصرف کدام دارو زیاد است و کدام کم، مصرف دارو چرا کم یا زیاد می‌شود، چه دارویی باید تجویز شود و چه دارویی نباید تجویز شود؟ با کنترل این مسأله به تنهایی،

می‌توان واردات دارو را کنترل کرده و از خروج ارز و سرمایه ملی به بهانه واردات دارو جلوگیری کرد. از طرفی به امنیت دارویی، غذایی و سلامت جامعه کمک کرد و با نظارت بر عمل کرد پزشکان، اختیار تجویز هر دارو توسط آن‌ها را محدود کرد. با محدود کردن پزشک در تجویز دارو و مقید کردن او به تجویز داروها و آزمایشات ضروری، به اقتصاد جامعه نیز کمک می‌شود. از دیگر سو، آمار خدمات سلامت در دسترس است و حکومت می‌داند مثلاً در طول سال، چند جراحی قلب صورت می‌گیرد. رسیدگی بیمار به شکایات قصور پزشکی تسهیل می‌شود؛ چرا که دسترسی به خدمات پزشکی و سلامت راحت است و مدارک پزشکی مخدوش نمی‌شود. ارزیابی پزشکان و رتبه‌بندی کیفیت کار و میزان رضایت بیمار از ویزیت پزشک نیز قابل بررسی و ارائه به جامعه می‌شود. شفافیت در زمینه عمل کرد پزشک نیز اقتصاد پزشک و بیمارستان را تنظیم می‌کند. مردم با توجه به اطلاعات دریافتی دو پزشک در یک بیمارستان، از طریق سامانه، حق انتخاب پزشکی که درصد موفقیت بیش‌تری دارد را به پزشکی که دارای درصد کم‌تری از موفقیت است، را کسب می‌کنند؛ این نیز مصداق امنیت روانی و اجتماعی مسأله شفافیت است؛ آن‌ها تنها در بخش بسیار کوچکی که مرتبط به امنیت سلامت جامعه می‌شود. از این‌رو، برای تأمین امنیت باید نقش‌ها و وظایف، همراه با قدرت سیاسی و اخلاقی، تعریف و وضع شود (دورکیم، ۱۳۸۱، ص ۱۳) و شفاف‌بودن مسئولان ذی‌ربط در عمل کرد و پاسخ‌گوبودن نسبت به تصمیمات‌شان، در موارد و مصادیق گوناگون مورد بررسی قرار گیرد. درباره ضرورت وجود امنیت، هرچقدر امنیت در حکومت تقویت شود و اعتماد مردم و جامعه خود را جلب کند، حکومت قوی‌تری شکل خواهد گرفت. حکومت قوی - که دارای انسجام اجتماعی و سیاسی قوی‌تری است - نیز در ارتباطات بین‌المللی بروز و نمود به مراتب قوی‌تری خواهد داشت.

با توجه به این‌که امنیت با مسائل مهمی چون حیات، سلامت، آزادی، آبرو و... سر و کار دارد، گاهی شفافیت و تلاش برای افزایش آگاهی، ایجاد امنیت را در پی دارد، اما گاهی شفافیت ناقض امنیت می‌شود. از آنجایی که امنیت بستر اصلی برای حفظ و

بقای حکومت و تأمین و حفظ آن ضروری است، در صورتی که با ایجاد شفافیت این امور و در نهایت امنیت مورد خدشه واقع شود، شفافیت لازم نیست و حتی می‌توان گفت عدم شفافیت واجب است. به عنوان مثال، درباره تهدید امنیت در صورت وجود شفافیت می‌توان به افزایش آگاهی و اطلاع‌رسانی درباره بیماری فراگیر کووید ۱۹ اشاره کرد که باعث کاهش امنیت روانی جوامع و بروز ترس و تشویش در اذهان و رفتار مردم شد (Williamson, 2020, p.1) و با چشم‌پوشی از اثر کوتاه‌مدتی که آگاهی و به دنبال آن ترساندن داشت، نه تنها جامعه را از خطر ایمن نکرد، بلکه امنیت فردی - اجتماعی آن‌ها نیز مختل شد و روابط بین فردی تا حدودی دچار آسیب‌های جدی شد. در مواردی از این دست، شفافیت لازم و ضروری است و عدم شفافیت، امنیت حکومت را به مخاطره می‌اندازد. بنابراین، امنیت در ابعاد مختلف می‌تواند معیاری برای تشخیص مصادیق شفافیت در موقعیت مختلف باشد و در تعیین و تشخیص لزوم و عدم لزوم شفافیت در مواردی که مرتبط با تعارض بین امنیت و شفافیت است، باید نهایت دقت را به کار گرفت و معیار و مسیر دقیق و صحیحی را پیش رو داشت و تا حد ممکن به تأمین، تقویت و حفظ امنیت کمک کرد. در واقع به نظر می‌رسد در معرفی امنیت به عنوان یک معیار باید چنین گفت: «شفافیت همواره لازم است، مادامی که امنیت تهدید نشود. در غیر این صورت، شفافیت لازم نیست» عدم امنیت روانی - اجتماعی، جامعه و حکومت را دچار ازهم‌گسیختگی و گسست اهداف بین ملت و حکومت می‌کند. حضرت علی 7 گواراترین و لذت‌بخش‌ترین لذت‌ها را امنیت می‌دانند (آمدی، ۱۳۶۶، ج ۶، ص ۴۳۵). بنابراین، شفافیت و آگاهی حاصل از شفافیت از جمله مؤلفه‌هایی است که می‌تواند در تأمین امنیت، حکومت را یاری کند و از شروط ایجاد امنیت است. به عبارت دیگر، شفافیت در مواردی که تأمین امنیت کند، لازم و ضروری است و باید موارد استثنایی که خارج از اصل شفافیت هستند را با چنین معیارهایی تبیین نمود.

در عین حال، پیوستگی و درهم‌تنیدگی ابعاد امنیت، ما را با دوگانگی‌هایی مواجه خواهد ساخت که کارآمدی این معیار را با چالش مواجه خواهد کرد. موارد و مصادیقی وجود دارد که در هر دو کفه ترازوی دوگانه شفافیت و عدم شفافیت، امنیت و تهدید

امنیت وجود دارد. به عبارت دیگر، در صورت شفاف بودن، بعدی از ابعاد امنیت تهدید شده و در صورت شفاف نبودن، بعد دیگری از امنیت به مخاطره خواهد افتاد. وجود مصادیقی که در دوراهه لزوم و عدم لزوم شفافیت، امنیت را تهدید می کند، این نتیجه را در پی دارد که نمی توان بر اساس معیار امنیت، به تنهایی و در همه موارد، پیش رفت و به دوگانه های شفافیت و عدم شفافیت پاسخ داد. به عبارت دیگر، «امنیت»، حتی در سایه عدالت، به عنوان معیار شفافیت در عرصه های مختلف و تعارضات این چنینی در برخی موارد، ناکارآمد است. از این رو، لازم است، علاوه بر معیارهای عدالت و امنیت، به دنبال مفهوم و معیار دیگری بود؛ به صورتی که بتواند در تعیین و تشخیص مسیر درست، در موارد لزوم و عدم لزوم شفافیت، مسیر قطعی و نهایی را برای تصمیم گیری ها روشن نماید.

بصیرت ولی فقیه به مثابه الگویی فضیلت مدار به عنوان معیاری مکمل

در جهت تعیین معیار مکمل در حکومت دینی مردم سالار، به نظر می رسد لازم است معیار ارزش اخلاقی در اسلام مورد بازاندیشی قرار گیرد. در خصوص تبیین معیار اخلاق در اندیشه اسلامی، گاهی با نگاهی غایت مندانه، این گونه بیان می شود که:

ارزش اخلاقی فعل اختیاری انسان، تابع تأثیری است که این فعل در رسیدن انسان به کمال حقیقی انسانی دارد. هر کاری به اندازه ای که در آن کمال مؤثر باشد، ارزنده خواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۳۳۹).

در عین حال، به نظر می رسد با تکیه بر جهان بینی شیعی و به خصوص با نظر به مؤلفه عصمت و حجیت قول و فعل و تقریر معصوم، اگر بخواهیم قدری دقیق تر بنگریم، گویا معیار اخلاق می تواند این باشد که هر آن چه انسان فضیلت مند، در رأس حکومت دینی مردم سالار، بدان توصیه کرد یا آن را انجام داد، خوب و هر آن چه از آن نهی کرد و یا بدان ارتکاب نورزید به لحاظ اخلاقی بد خواهد بود و این در حقیقت همان روی کرد فضیلت گرا در اخلاق است. مطابق این رهیافت، اگرچه گاهی عقل با تحلیل های ذهنی، توانایی درک مصادیق و جزئیات یک مفهوم کلی را دارد، اما گاهی

تحلیل‌های ذهنی و عقل نیز نمی‌تواند به نتیجه درست و مصداق معینی از کلی برسد. به همین جهت، برای رسیدن به مصادیق مفاهیم اخلاقی و ارزش‌های اخلاقی باید از الگوی اخلاقی بهره جست. الگوی برخوردار از حکمت و شرم درونی یا ملکه تقوا، می‌تواند در این راه عقل را یاری کرده و به تشخیص درست مصادیق کمک کند. کنترل قوا زمینه‌ای برای ایجاد و افزایش حکمت و علم در فرد شده و در تعیین و تشخیص مصالح و مفاسد امور نقش‌آفرینی پررنگی دارد که خود، با حفظ تعادل در عفت، شجاعت، عدالت و حکمت به دست خواهد آمد (خرازی، ۱۴۳۲ق، ص ۲۳۵-۲۳۰). مجموع این چهار خصیصه در کنار هم در انسان، عصمت و «ملکه تقوا» را پدید خواهد آورد (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۱، ص ۲۱۵). تقوا و پرهیزگاری موجب تقویت و پرورش قوه عاقله و یاری‌دهنده در جهت کنترل قوای دیگر است. بنابراین، مطابق جهان‌بینی شیعی، فرد معصوم الگو و اسوه اخلاقی است و عقل سلیم می‌تواند بدون تردید به او و تجربیات و رفتارش تکیه و استناد کند. فرد معصوم می‌تواند مصالح و مصادیق فضیلت را به درستی تشخیص دهد و در دوراهه‌های اخلاقی، درست و نادرست را تشخیص داده و مسیر را روشن سازد. هم‌چنین امام صادق 7 در تفسیر کلمه «صراط» در سوره حمد می‌فرمایند:

[صراط] راهی به سوی شناختن خدای بزرگ است... صراط دنیا امام می‌باشد که فرمان‌برداری از او واجب است (ابن بابویه، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۶۹).

اطاعت از خداوند با اطاعت از رسول او و جانشینان او میسر می‌گردد؛ هم‌چنان که در قرآن کریم، متعدد به آن اشاره شده است. از طرفی برای هدایت جامعه انسانی، تشکیل حکومتی بر مبنای دین لازم است. طبق رهیافت شیعی، مصداق چنین شخصی در شرایط عدم دسترسی به معصوم 7، «ولی فقیه» می‌باشد. منظور از ولی فقیه نیز فقیه جامع‌الشرائطی است که دارای شاخصه‌هایی چون عدالت، تقوا، تدبیر، آگاهی به زمان، شجاعت و مدیریت باشد (اصل پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران). با تکیه بر این ایده که «ولی فقیه» می‌تواند به عنوان الگویی فضیلت‌مند و برخوردار از فضایل بنیادین در حکومت دینی باشد، به نظر می‌رسد بتوان تشخیص ولی فقیه را به مثابه

فاعل فضیلت‌مند، که به اقتضای برخورداری از چهار مؤلفه عفت، شجاعت، حکمت و عدالت، بر مصالح مردم توانمند است، معیار مکتبی برای عدالت و امنیت قرار داد و در دوره‌های اخلاقی از جمله دوره‌های شفافیت و عدم شفافیت، بر حکم ولی فقیه به عنوان الگوی اخلاقی فضیلت‌مند تمسک کرد و تشخیص «مصلحت» در دوره‌ها و چندراهه‌ها را به بصیرت وی سپرد. توجه به این نکته لازم است که مصلحت به معنای انجام و کسب منفعت و ترک و دفع ضرر عموم در راستای مقصود شرع است (غزالی، بی تا، ص ۱۷۴). بدیهی است برای تشخیص مصلحت با این تعریف، لازم است تصمیم‌گیرنده و تعیین‌کننده مصلحت، فردی باشد که به دور از هوای نفسانی و با آگاهی از نیازها، تهدیدها و فرصت‌های حاکم بر اجتماع، توانایی انتخاب بهترین راه، برای احقاق حقوق اجتماعی مردم و در راستای رسیدن به مقصود الهی را داشته باشد. بر این اساس، معیار تعیین مصادیق افعال و گزاره‌های اخلاقی، خصوصاً در تعارضات اخلاقی، در حکومت دینی مردم‌سالار، گفتار، کردار و تصمیمات ولی فقیه خواهد بود. البته در حکومت دینی مردم‌سالار که مردم صاحبان اصلی حکومت به حساب می‌آیند، ولی فقیه در قبال کردار و گفتار و اعمال و تصمیمات خود نسبت به مردم، در یک مکانیسم قانونی و در مقابل خبرگان ملت به عنوان نمایندگان مردم پاسخ‌گو است. ولی فقیه برای اتخاذ تصمیمات صحیح در دوره‌های اخلاقی از جمله دوره‌های مرتبط با شفافیت، به مسائلی چون حقوق حاکم بر حکومت اسلامی، هدف از تشکیل حکومت اسلامی و هدف تأمین امنیت حکومت اسلامی توجه خواهد داشت و با تکیه بر این امور، در دوره‌ها حکم صادر خواهد کرد. البته باید توجه داشت که این مسأله با تکیه بر جهان‌بینی اسلامی و شیعی ارائه می‌گردد و ممکن است در نظام‌های دیگر که باور و اعتقاد افراد متفاوت است، وضعیت به گونه‌ای دیگر باشد. در حکومت دینی مردم‌سالار، سه مفهوم کلیدی حق (حق‌الله - حق‌الناس)، رضایت الهی (به عنوان هدف حکومت اسلامی) و حفظ نظام (به عنوان مسیر و بستر برای فراهم آوردن رشد جامعه به سوی رسیدن به کمال نهایی)، به عنوان مبنا یا معیار، تعیین‌کننده شفافیت، در تصمیم‌گیری‌های ولی فقیه نقش اساسی و مؤثری دارند. بدیهی است که تصمیم‌گیری‌های ولی فقیه بر

اساس این مؤلفه‌ها و در قالب قواعد فقهی مرجحات تراحم (تقدم مضیق بر موسع، تقدم قدرت عقلی بر قدرت شرعی، تقدم واجب عینی بر واجب کفایی، تقدم از لحاظ امثال زمانی، تقدم اهم بر مهم) صورت می‌گیرد. بنابراین، معیار شفافیت در حکومت دینی مردم‌سالار باید عدالت باشد. اما در کنار عدالت، دو مؤلفه «امنیت» و «مصلحت» نیز نقش محوری دارند و البته برای تشخیص مصلحت در دوره‌ها، وجود ولی فقیه پاسخ‌گو به خبرگان ملت، تعیین‌کننده است.

نتیجه‌گیری

بنا بر آنچه در این تحقیق بیان شد، به جهت پیچیدگی و چندلایه‌بودن مسأله شفافیت، نمی‌توان یک معیار و اصل بسیط ارائه داد، بلکه باید در پی معیاری ترکیبی و سلسله‌مراتبی بود. این معیار ترکیبی بر بنیان «عدالت» بنا شده است، اما به جهت کلی‌بودن این معیار، «امنیت» و «ولی فقیه به مثابه الگوی فضیلت‌مدار در جهت تشخیص مصلحت»، به عنوان مکمل، این معیار را تکمیل می‌کنند. البته به جهت مردم‌سالاربودن حکومت، ولی فقیه به مثابه الگوی فضیلت‌مدار در خصوص حکم و تصمیم خود به نمایندگان ملت که خبرگان باشند، پاسخ‌گو خواهد بود. از این رو، ترتب معیارهای شفافیت، با توجه به اصل لزوم شفافیت در حکومت اسلامی، بدین صورت است: معیار اول شفافیت در دوره‌های اخلاقی عدالت است و در صورتی که شفافیت مصداق عدل محسوب شود، درست و عملی فضیلت‌مندانه خواهد بود و در صورتی که مخالف عدالت و از مصادیق ظلم و تضییع حق مردم باشد، نادرست و غیر اخلاقی است. اما گاهی تشخیص این معیار کلی قدری مشکل است و لذا باید ورود جزئی‌تر داشت. از این رو، مؤلفه «امنیت» به مثابه یک حق طبیعی در ابعاد مختلفش به میان می‌آید و مطابق آن شفافیت لازم‌الاجراست؛ تا جایی که امنیت، در تمام انواع و ابعادش، تهدید و تضعیف نشود. در عین حال، گاه مواردی وجود دارد که لزوم و عدم لزوم شفافیت در خود امنیت دچار تعارض می‌شود و معیار امنیت، در همه موارد و به تنهایی پاسخ‌گو نیست. به همین جهت، به معیار دیگری به عنوان معیار مکمل نیاز است که بتواند ضعف ناکارآمدی معیار امنیت را پوشش دهد.

معیاری که به عنوان معیار مکمل در نظر گرفته شد - بر اساس فضیلت‌گرایی شیعی و لزوم وجود الگوی اخلاقی و فرد فضیلت‌مند به عنوان فصل الخطاب - معیار ولی فقیه به عنوان یک الگوی فضیلت‌مند است که البته به اقتضای جمهوریت در نظام مردم‌سالار دینی، مطابق قانون اساسی، مکانیسم مشخصی برای پاسخ‌گویی وی به خبرنگاران ملت در نظر گرفته شده است. ولی فقیه علاوه بر بصیرت و تقوایی که لازمه رهبری اوست و برخورداری از فضایل بنیادین حکمت، شجاعت، عدالت و عفت، بر اساس مبانی و ملاک‌های حق‌الله - حق‌الناس، رضایت الهی و حفظ نظام، تعیین تکلیف و حکم می‌کند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
 ۲. نهج البلاغه.
 ۳. آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، شارح: آقاجمال خوانساری، ج ۶، تهران: دانشگاه تهران مؤسسه انتشارات و چاپ، ۱۳۶۶.
 ۴. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، ترجمه عبدالعلی شاهرودی محمدی، ج ۱، تهران: بی‌نا، ج ۲، ۱۴۱۶ق.
 ۵. امام خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه نور، ج ۹، بی‌جا: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱.
 ۶. باقری، مهتاب، «جایگاه اصل شفافیت در اقتصاد جهانی تجارت»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۱.
 ۷. بوزان، باری، مردم دولت‌ها و هراس، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸.
 ۸. جلالی، محمد و اثر، زهرا، «پاسخ‌گویی دولت: جایگاه، ارکان و پیش شرطها»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ش ۱، ۱۳۹۵.
 ۹. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرنگاران رهبری، ۱۳۹۳/۶/۱۴.
- KHAMENEI.IR
۱۰. خرازی، محسن، بدایة المعارف الالهية، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۳۲ق.
 ۱۱. خردمند، محسن، «جایگاه فقهی شفافیت اطلاعات حکومت اسلامی»، نشریه حکومت اسلامی، ش ۹۲، ۱۳۹۸.

۱۲. دورکیم، امیل، درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز، ویرایش دوم، ۱۳۸۱.
۱۳. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بی‌جا: انتشارات مرتضوی، ج ۲، ۱۳۷۶.
۱۴. ربیعی، علی، مطالعات امنیت ملی، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳.
۱۵. رضایی، پروین و درتاج، فریبرز، مهاجرت نخبگان، پدیده‌ای برای تأمل، کرمان: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی - درمانی کرمان، ۱۳۸۷.
۱۶. رنایی، محسن و مؤیدفر، زینتا، سرمایه اجتماعی و توسعه در ایران، تهران: طرح نو، ۱۳۸۹.
۱۷. روشه، گی، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی عمومی، ترجمه هما زنجانی‌زاده، تهران: سمت، ۱۳۸۷.
۱۸. زاهدی، شمس‌السادات و خانباشی، محمد، «از اعتماد عمومی تا اعتماد سیاسی (پژوهشی پیرامون رابطه اعتماد عمومی و اعتماد سیاسی در ایران)»، پژوهش‌های مدیریت در ایران، ش ۴، ۱۳۹۰.
۱۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، قم: اسماعیلیان، ج ۲، ۱۳۹۰ ق.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، تهران: ناصر خسرو، ج ۳، ۱۳۷۲.
۲۱. غزالی، محمد، المستصفی من علم الاصول. قاهره: سدره المنتهی، بی‌تا.
۲۲. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۲، قم: دارالهجره، ۱۳۸۳.
۲۳. قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
۲۴. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۲۵. کاظمی خلخالی، زین‌العابدین، توحید مفضل و اخلاق، تهران: حجر، ۱۳۶۱.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، مصحح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج (۳ و ۱)، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۳.
۲۷. کوهن، کارل، دموکراسی، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۳.
۲۸. لازار، ژودیت، افکار عمومی، ترجمه مرتضی کتبی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۶.
۲۹. متیو، برتران، قانون، ترجمه مجید ادیب، تهران: میزان، ۱۳۹۱.
۳۰. محمدی ری‌شهری، محمد، فلسفه وحی و نبوت، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۸، ۱۳۷۱.
۳۱. محمدی ری‌شهری، محمد، حکمت‌نامه پیامبر اعظم ۹، ج ۸، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۷.

۳۲. مصباح یزدی، محمدتقی، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۴.
۳۳. مک لاود، کرولین، دانشنامه فلسفه استنفورد: اعتماد، ترجمه امیرحسین خداپرست، تهران: ققنوس، ۱۳۹۵.
۳۴. منطقی، محسن و شریفی، احمدحسین، «فرآیند «اکتشاف» نظریه اخلاقی اسلام در موضوع «سکوت سازمانی»»، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه اخلاقی، ش ۴۲، ۱۳۹۷.
۳۵. میرحسینی، بی بی محبوبه، «بررسی ابعاد حفظ اسرار و نقش آن در امنیت از منظر آیات و روایات»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قرآن و حدیث، ۱۳۹۳.
۳۶. ورعی، سیدجواد، حقوق و وظایف شهروندان و دولتمردان، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان، ۱۳۸۱.

37. Ellington, Thomas c, "Secrecy and disclosure: Policies and consequences in the American experience" **In Government Secrecy**, Published online, 2015
38. Williamson Victori, and Domminic Murphy, Neil Greenb, "COVID-19 and experiences of moral injury in front-line key workers" **Published by Oxford University prees on behalf of the society of Occupational Medicine**, 2020.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 برتال جامع علوم انسانی